



منابع ارزشی موثر در ظهور جنبش حزب الله - لبنان

مقدمه:

جنبش حزب الله در سال ۱۳۶۱ هجری شمسی (۱۹۸۲ م.) در عرصه سیاسی لبنان حضور پیدا می کند. این جنبش که پاسخی عقیدتی - ایدئولوژیک به گرایشات نوظهور غربی در لبنان بود، در مدت کوتاهی توانست بزرگترین پایگاه مردمی را به دست آورد. این امر در کشوری که سعی می شد به اروپای دوم یا سوئیس شرق تبدیل شود، پدیده های مؤثر و منحصر به فرد بود. هیچ پدیده های در خلا به وجود نمی آید، بلکه تدریجاً در بستر تاریخ ظهور می یابد. حال باید با توجه به شرایط تاریخی و ساختاری، عوامل و زمینه های شکل گیری جنبش حزب الله را بازنمایی کرد. پرسش محوری این است که:

چرا جنبش حزب الله به عنوان یک جنبش دینی (شیعی) ظاهر شد؟

چارچوب نظری:

در لبنان، فشارهای زیادی که در ظهور جنبش های مختلف (از شکل گیری شورش ها مانند شورش سال ۱۹۵۸ م، شورش کشاورزان تیناکو ۱۹۷۳ م، جنگ داخلی لبنان ۱۹۷۵-۱۹۹۰ م و... تا تشکیل احزاب و گروه های متعدد مانند حزب توده، حزب اشتراکی ترقی خواه، احزاب فلسطینی، حزب بعث و...) سهمی داشته اند، وجود داشته؛ اما نکته حایز اهمیت آن است که بین نوع فشار ساختاری و ماهیت رفتار جمعی، رابطه علی وجود ندارد. هر نوع فشاری ممکن است مولد هر گونه رفتار و واکنشی در جامعه شود. لذا فشار ساختاری شرط لازم برای بروز یک رفتار جمعی است و نه شرط کافی. بنابراین قصد ما این است که تنها به منابع ارزشی که در ایجاد جنبه دینی در جنبش حزب الله مؤثر بود، اکتفا کنیم. برای رسیدن به منظور خود از نظریه چالمرز جانسون استفاده خواهیم کرد. رویکرد جانسون با بررسی عوامل تغییر بیرونی و داخلی ارزش، چگونگی ایجاد جنبه دینی در جنبش حزب الله و تشدید فشارهای عمومی را تبیین می کند.

الف - منابع تغییر بیرونی ارزش ها:

تأثیر حوزه های علمیه نجف و قم بر علمای لبنان:

علمای بزرگ لبنان مانند محمدحسین فضل الله، محمد مهدی شمس الدین، عبدالحسین فضل الله و شیخ حسن عواد از شاگردان مکتب آیت الله سید محسن حکیم در نجف بودند. مرحوم حکیم علاوه بر نقش مرجعیت دینی، نقش هدایت سیاسی و اجتماعی را نیز ایفا می کرد. در عین حال بسیاری از علمای لبنان در کنار آیت الله شهید محمدباقر صدر در نهضت بیداری اسلامی مبارزه کردند. برخی از آنها وکالت آیت الله حکیم را در لبنان عهده دار شدند و تجارب خود را در جهت بیداری اسلامی به لبنان منتقل ساختند. یکی از نمودهای عینی این جریان، تدریس کتب شهید صدر به ویژه «فلسفتنا» و «اقتصادنا» بود.

اما حوزه قم که امام موسی صدر در آن پرورش یافت، پس از تسلط صدام

حسین در عراق نقش بیشتری ایفا کرد. امام موسی صدر از پشتوانه تجربه پدرش که پس از وفات آیت الله حائری مدیریت حوزه قم را عهده دار شد و از مصدق و فدائیان اسلام به طور مخفیانه حمایت می کرد، بهره مند بود. او همچنین از شاگردان برجسته امام خمینی (ره) بود که این بر ارتباط ایرانیان و لبنانی ها اثرات زیادی نهاد. او در عین حال در دانشگاه تهران به تحصیل اقتصاد پرداخت و دوازده مقاله با عنوان «الاتقتصاد فی المدرسة الاسلامیه» در مجله «مکتب اسلام» از او به چاپ رسید. اینها نشانگر آن بود که او از نسل روحانیون انقلابی که به نوعی اسلام سیاسی و متحرک و نه متحجر معتقد هستند برخاسته است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران:

این حادثه بزرگ، ایدئولوژی اسلامی را به جهان معرفی کرد که بر معنویت، دیانت و روحیه ایثار، فداکاری و شهادت طلبی استوار است.

این ایدئولوژی به عنوان رقیب جدی ایدئولوژی های مارکسیستی و ناسیونالیستی، توانست موفقیت دین و علمای دین را در هدایت و برانگیختن یک جنبش عظیم مردمی به اثبات رساند.

از این رو بازتابی که در لبنان ایجاد شد ارتقاء جایگاه علمای دینی لبنانی مسلمان نسبت به سیاستمداران سنتی، احزاب و مستقلمین بود.

در عین حال تأکیدات پیاپی امام خمینی (ره) بر ضرورت ادامه جنگ با اسرائیل به عنوان تکلیفی الهی، باعث تقویت روحیه جهاد در میان شیعیان لبنان شد.

ب - منابع تغییر داخلی ارزش ها:

حوزه ها:

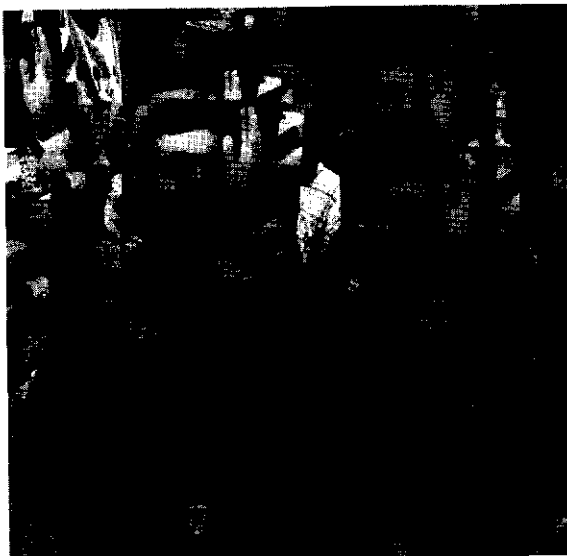
امام موسی صدر و علمای دیگر پس از هجرت به لبنان، حوزه های جدیدی را تأسیس کردند که همگی مبلغ اندیشه های انقلابی و پویای مؤسسان خود بودند. در کنار این، تأسیس حوزه علمیه برای اولین بار در منطقه پر جمعیت بیروت باعث شد تا همه طبقات شیعیان از معارف اهل بیت (ع) بهره مند شوند و تخصص در علوم دینی از انحصار خانواده های سنتی مانند فضل الله، نورالدین، شرف الدین و الامین خارج گردد. این حوزه ها همراه با مسجد، حسینیه، درمانگاه و مؤسسات خیریه تأسیس می شدند که باعث تقویت اتصال مردم با روحانیون می شد و نقش آنها را در حیات اجتماعی لبنان برجسته تر می کرد. از اتفاقات مهم دیگر در این دوران استقلال مالی حوزه ها بود که استقلال رأی علمای دینی را در امور متعدد تضمین می کرد.

احزاب و هیئت ها:

حزب الدعوة: این حزب در اوائل دهه شصت به صورت شبه سَری برای پرورش نسل جوان بر اساس تعالیم اسلام تأسیس شد که در دانشگاه ها، مدارس و مساجد و حتی درون جنبش امل به فعالیت می پرداخت.

امام موسی صدر
و علمای دیگر پس
از هجرت به لبنان،
حوزه های جدیدی
را تأسیس کردند که
همگی مبلغ اندیشه های
انقلابی و پویای
مؤسسان خود بودند

اوج حرف های
سید صدر درباره
مرجعیت امام خمینی
سال ۱۹۸۲ مدتی
کوتاه قبل از شهادت
وی این بود: «ذوبوا
فی الامام الخميني كما
ذاب هو فی الاسلام»
(در امام خمینی ذوب
شوید همانطور که
ایشان در اسلام ذوب
شده است)



ظهور تفکرات مذهبی انقلابی توسط رهبران مذهبی:
محور تفکرات علمای جدید با علمای گذشته و سنتی تفاوت‌های بسیاری داشت که عمده آنها بدین شرح است:
جهان شمول بودن اسلام و اعتقاد به اسلام انقلابی و پویا و نه متحجر و محافظه کار، ضرورت تشکیل جامعه دینی، طرح رهبری روحانیت و تأکید بر پیروی عملی از اسوه‌های مکتبی تشیع به خصوص امام حسین (ع). این تفکرات موجب شد تا دینداران به صورت فعال پا به عرصه فعالیت اجتماعی سیاسی بگذارند و وزن سیاسی خود را به رخ دیگر طوایف و گروه‌ها بکشند.

گسیختگی در رهبری شیعیان: پس از ربوده شدن امام موسی صدر در تابستان ۱۹۷۸، شیعیان با بحران فقدان رهبری یگانه روبرو شدند. این بحران باعث شد تا رهبری شیعیان میان مجلس اعلاهی اسلامی شیعه و جنبش امل تقسیم گردد و این دو سازمان بر سر سیاست‌گذاری شیعیان لبنان وارد رقابت شوند. همچنین در درون جنبش امل میان سکولارها و متدینان رقابت شکل گرفت. در کنار این جریان، جنگ داخلی هم به اوج رسید و تهدید اسرائیل جدی‌تر شد، از طرفی انقلاب اسلامی ایران هم به پیروزی رسید و این امر موجب شد تا جوانان بسیاری به جنبش امل و سازمان‌های دینی بپیوندند.

منابع تغییرات ذکر شده، اوضاع شیعیان را به نفع رشد کمی و کیفی نیروی مذهبی دگرگون کرد.

ظهور یک جنبش دینی اصولی پیروی از مرجعیت امام خمینی (ولایت فقیه)

گسیختگی در رهبری به سبب ربوده شدن امام موسی صدر و سپس پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد تا اصولگرایان بیشتر بر اسلامی بودن پافشاری کنند. در لبنان دو جریان اسلامی وجود داشت: یکی بیرون از جنبش امل و دیگری درون آن؛ یعنی جناح اصولگرای آن بود.

بحث اصولگرایان بیرون از امل در این باره بود که با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی و با توجه به وضعیت حوزه نجف که تحت ظلم و ستم رژیم بعثی عراق است، تکلیف شرعی چیست؟ آیا داخل تشکیلات سابق حزب الدعوة، لجان اسلامی و اتحاد به فعالیت خود ادامه بدهند و به حزب الدعوة - اصل در عراق مرتبط بمانند، یا شکل جدیدی باید مطرح بشود؟

با توجه به این که بیشتر اصولگرایان بیرون از جنبش امل از اعضای حزب الدعوة، تشکیلات اتحاد دانشجویان اسلامی و هیئت‌های مساجد بودند، نظر سید شهید محمد باقر صدر برای آنها در این عرصه خیلی مهم بود، به خصوص اینکه پس از فوت آیت الله سید حکیم، خلایی به وجود آمده بود و سید محمد باقر صدر بی پشتوانه شده بود. بدین ترتیب، سید محمد باقر صدر مرجعیت خود را اعلان کرد. نگاه سید محمد باقر صدر به اسلام و درک آن بسیار به درک امام خمینی (ره) شباهت داشت و آرا و نظریه‌های وی درباره حکومت اسلامی نیز تا حدودی همانند نظر امام بود. بدین ترتیب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سید محمد باقر صدر ایسن انقلاب را تأیید کرد. سید صدر از همه نمایندگان و طلاب خود در همه جا برای کمک به این انقلاب دعوت کرد: «همانا باید از مرجعیت سید خمینی که آرزوهای اسلام را در ایران امروز محقق کرده، حمایت شود و برای آن اخلاص کرد، مصالح آن را حفظ کرد و در وجود عظیم آن ذوب شد به همان میزان که این مرجعیت در هدف عظیم خود ذوب شده است... همچنین سید باقر صدر در مجلس عزای شهید مرتضی مطهری که در نجف برای آن بزرگوار برگزار کرد، گفت: «اگر سید خمینی مرا مأمور کند که در یک روستا از روستاهای ایران سکونت کنم و به اسلام خدمت کنم، هیچ تردیدی نمی‌کنم. آنچه را که به دنبالش بودم، سید خمینی محقق کرد. ۸۰ سید صدر همچنین به کسانی که درباره انقلاب اسلامی صریحاً حرف نمی‌زدند، انتقاد می‌کرد و به آنها می‌گفت: «آنها بی‌گناهی از من می‌خواهند صبر

مجلس اعلاهی شیعیان لبنان: این مجلس در سال ۱۹۶۷ توسط امام موسی صدر در بیروت تأسیس شد که در پی بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی شیعیان، پیگیری مطالبات و حقوق آنها از دولت و سازماندهی شئونات طایفی بود. بدین وسیله، علما از یک سو اتصال خود را با زندگی عینی مردم تحکیم کردند و از سوی دیگر، به طور قانونی با دولت وارد تعامل شدند. علاوه بر این در این مجلس، طبقات اجتماعی گوناگون شیعیان مانند مهندسان و پزشکان نیز حضور داشتند که به نوبه خود موجب می‌شد نقش فتوادل‌ها و وزعمای سنتی شیعه کم‌رنگ‌تر شود.

جنبش محرومین و تشکیل حرکت امل: در پی بی‌توجهی دولت به مطالبات شیعیان و افزایش خطر اسرائیل در جنوب، امام موسی صدر دریافت که مجلس اعلاهی شیعیان به پشتیبانی یک جنبش مردمی نیازمند است، لذا در حضور ۳۰۰ هزار نفر از شیعیان در بعلبک زمینه شکل گیری جنبش محرومین را فراهم کرد. جنبشی که محورهای آن در کلام او چنین تصویر شده است: «ایمان حقیقی به الله، آزادی کامل و کرامت انسان، نپذیرفتن ظلم اجتماعی و نظم طوایفی-سیاسی، جنگ بی دریغ با استبداد، فتوایدیسم و تبعیض میان شهروندان و تأکید بر استقلال ملی، یکپارچگی میهنی و رویارویی با استعمار و مقاومت در برابر تجاوزات علیه لبنان».

اتحادیه هیئت‌های اسلامی: این اتحادیه ۱۲ هیئت اصلی مساجد اصلی شیعه در مناطق مختلف لبنان را شامل می‌شد که به فعالیتهایی نظیر تأسیس جمعیت‌های خیریه، برگزاری سخنرانی‌ها و همایش‌ها، احیای مراسم مولودی و عزاداری و همچنین تدریس کتب مکتبی به ویژه کتاب‌های آیت الله محمد باقر صدر و سید قطب می‌پرداختند.

هیئت‌های ورزشی - تفریحی برای جوانان و نوجوانان: این هیئت‌ها با پشتیبانی حزب الدعوة به صورت چند باشگاه ورزشی در بیروت و حومه‌های آن برپا شد که در شکل دهی به زمینه‌های دینی در میان جوانان شیعه مؤثر بود.

ساماندهی مساجد و حسینیه‌ها:

مساجد و حسینیه‌هایی که توسط شیعیان مهاجر در بیروت و حومه‌های آن ساخته شدند، مرکزیت شبکه ارتباطی میان هیئت‌های اسلامی را فراهم می‌آوردند و در تحکیم پیوند میان شیعیان مؤثر بودند.

**بحث اصولگرایان
بیرون از امل در این
باره بود که با
پیروزی انقلاب
اسلامی و تأسیس
جمهوری اسلامی و
با توجه به
وضعیت حوزه
نجف که تحت ظلم
و ستم رژیم بعثی
عراق است، تکلیف
شرعی چیست؟**

**امام موسی صدر
در یافت که مجلس
اعلاهی شیعیان
به پشتیبانی
یک جنبش
مردمی نیازمند است.
لذا در حضور ۳۰۰
هزار نفر از شیعیان
در بعلبک زمینه
شکل گیری جنبش
محرومین را فراهم
کرد**

کنم، و خط مشی روشنی درباره انقلاب اسلامی در پیش بگیرم به طوری که حساسیت سلطه حاکم در عراق برای حفظ جانم و مرجعیتم را برنمانم، بجز ظاهر مسایل را نمی دانند. همانا وظیفه این مرجعیت و همه نجف این است که خط مشی مناسب و مطلوب در مقابل انقلاب اسلامی در ایران بگیرند... هدف مرجعیت ها در طول تاریخ چیست؟ آیا بجز محقق کردن حکومت الله عز و جل روی زمین بوده است؟ اینک مرجعیت امام خمینی آن چیز را محقق کرده است. آیا منطقی است در مقابل این مرجعیت همانند یک تماشاگر بایستیم، و خط مشی صریح در پیش بگیریم؟ اگر چه بهای این مسأله زندگی من باشد و همه آنچه دارم ۹۰ اما اوج حرف های سید صدر درباره مرجعیت امام خمینی سال ۱۹۸۲ مدتی کوتاه قبل از شهادت وی این بود: «ذوبوا فی الامام الخميني كما ذاب هو فی الاسلام» (در امام خمینی ذوب شوید همانطور که ایشان در اسلام ذوب شده است) ۱۰.

آن وقت سید محمد باقر صدر، سید محمود هاشمی شاهرودی را به ایران فرستاد تا با امام، هماهنگی لازم را انجام بدهد و ببیند نظر امام (ره) درباره عراق چیست. این مسأله بدین معناست که سید صدر پس از مرحله دفاع و آمادگی، مرحله هجوم و رویارویی با رژیم بعثی را اعلام کرد. اینجا باید بیان شود که «روش حزب الدعوة این بود که باید زمینه کامل را برای پرورش یک نسل از جوانان مؤمن متعهد آماده کنیم. وقتی مردم به این مرحله برسند، آن وقت مسأله جمهوری اسلامی و دولت خداوند را مطرح می کنیم. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، این معادله عوض شده بود. امام خمینی بر این عقیده بود که انسان ها اول باید بطور کلی دگرگون بشوند و به اسلام ایمان بیاورند و پس از تشکیل حکومت اسلامی به تربیت آنها توجه کرد. امام بر عنصر شهادت و جهاد بیشتر تأکید می کرد؛ چرا که این دو عنصر انسان را از درون دگرگون می کند. شهید با خون خود، همه افراد اطراف خود را عوض می کند» ۱۱. این مسأله را سید صدر درک کرد و متوجه شد که اگر «ساکت بمانیم، سلطه حاکم، اسلام را در عراق از بین خواهد برد» ۱۲.

این امر بر طرفداران، هواداران و مقلدان سید شهید، چه علما و چه شخصیت های فرهنگی، سیاسی اثر گذاشت. مرجعیت عامه پس از فوت آیت الله سید محسن حکیم به آیت الله ابو القاسم خوئی منحصر شده بود. مرجعیت آیت الله خوئی یک مرجعیت فقهی - تقلیدی (سنتی) بود که علاوه بر انزوای آن از اظهار نظر در امور سیاسی، از شرکت در طرح های فرهنگی یا فکری برای رفع مشکلات اجتماعی و فکری کناره گیری می کرد ۱۳. علاوه بر این، افزایش خطر اسرائیل در لبنان باعث شد تا بحث درباره مرجعیتی که حرف و نظر سیاسی داشته باشد جدی تر بشود.

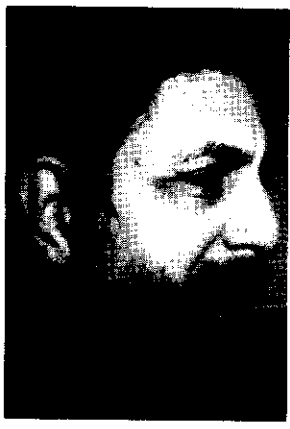
مؤناتی که از پیروان سید محمد باقر صدر و حزب الدعوة بودند، پس از شنیدن گفتار سید صدر درباره امام خمینی، حرکت کردند تا ببینند چه کاری باید بکنند ۱۴. حزب الدعوة از پیروانش می خواست که اگر «دولت برای اسلام در جهان تأسیس شد، وظیفه شرعی حزب این است که از آن دولت حمایت و پشتیبانی کند و تحت سایه آن باید فعالیت کند». بدین ترتیب، اعضای لجان اسلامی مساجد چه مستقل و چه تابع حزب الدعوة، در مرکز اتحاد دانشجویان مسلمان، در سال ۱۹۸۰م. جلسه ای برگزار کردند. نتیجه این جلسه این بود که عده ای از آنها به ایران بروند و نظر امام را درباره فعالیت جنبش اسلامی در لبنان جویا شوند. هیئت اعزامی به تهران روانه شد و در آنجا با امام دیدار و بیعت کرد. امام منحل شدن حزب الدعوة را خواستار شد و از همه برای تأسیس حزب جدید دعوت کرد. این هیئت به لبنان برگشت و زمینه را آماده کرد تا تشکیلات جدیدی را راه بیندازد.

به این منظور، اصولگراها از تجمع لجان اسلامی و هیئت ها و شخصیت های متدین آرا و برنامه خودشان را به مردم ارائه، و آنان را بسیج کردند و «کمیته های یاری انقلاب اسلامی» (اللجان المسانده للثورة الاسلامیه فی ایران) را تشکیل دادند. این کمیته ها چندین بار مردم را به راهپیمایی های مردمی برای حمایت از انقلاب اسلامی ایران دعوت کرد به طوری که جنبش اهل به سبب حضور فعال جناح اصولی آن مجبور شد در این راهپیمایی ها شرکت کند. این راهپیمایی ها به بسیج شیعیان برای تأیید



تفکرات انقلاب اسلامی ایران منجر شد. از جمله فعالان این لجان آقای محمد فنیس و محمد برجای (از نمایندگان حزب الله در مجلس لبنان از سال ۱۹۹۲) بودند. همچنین لجان اسلامی مجله ای به نام «المجاهد» را منتشر کرد. این مجله برنامه ها و کارهای لجان در مناطق نفوذی خود و هر چه را که به ایران اسلامی تعلق داشت، ارائه می کرد. برنامه های لجان اسلامی که در شماره چهارم ۱۱ مارس ۸۲ نوشته شد، نقشه انتشار تحرک لجان اسلامی را قبل از سال ۱۹۸۲م. توضیح می داد: جشن ها و سخنرانی هایی در دانشکده های ادبیات، حقوق و علوم، نمایشگاه عکس و تبلیغات در راهنمای شیخ، علاوه بر آن جشن هایی در دبیرستان های برج البراجنه، حاره حریک، غبیری، الغامله و دانشگاه آمریکایی بیروت به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ترتیب داد. بدین ترتیب، می بینیم که بیشتر فعالان لجان اسلامی در بیروت از دانشجویان بودند. اما روستاهایی که در جنوب از هیئت اعزامی ایرانی استقبال کردند: جباج، خربه سلم، معروب، باریش، نبطیه، صور، کفر تینیت، زفتاو جیشیت بودند. این روستاها بعدا پس از برگشتن اسرائیل به کمربند امنیتی، به پایگاه های جنبش اسلامی ضد اسرائیل مبدل شدند. آخرین شماره از این مجله، شماره هفتم ۲۵ می ۸۲، دو هفته قبل از حمله اسرائیل در ماه ژوئن سال ۱۹۸۲؛ منتشر شد ۱۵.

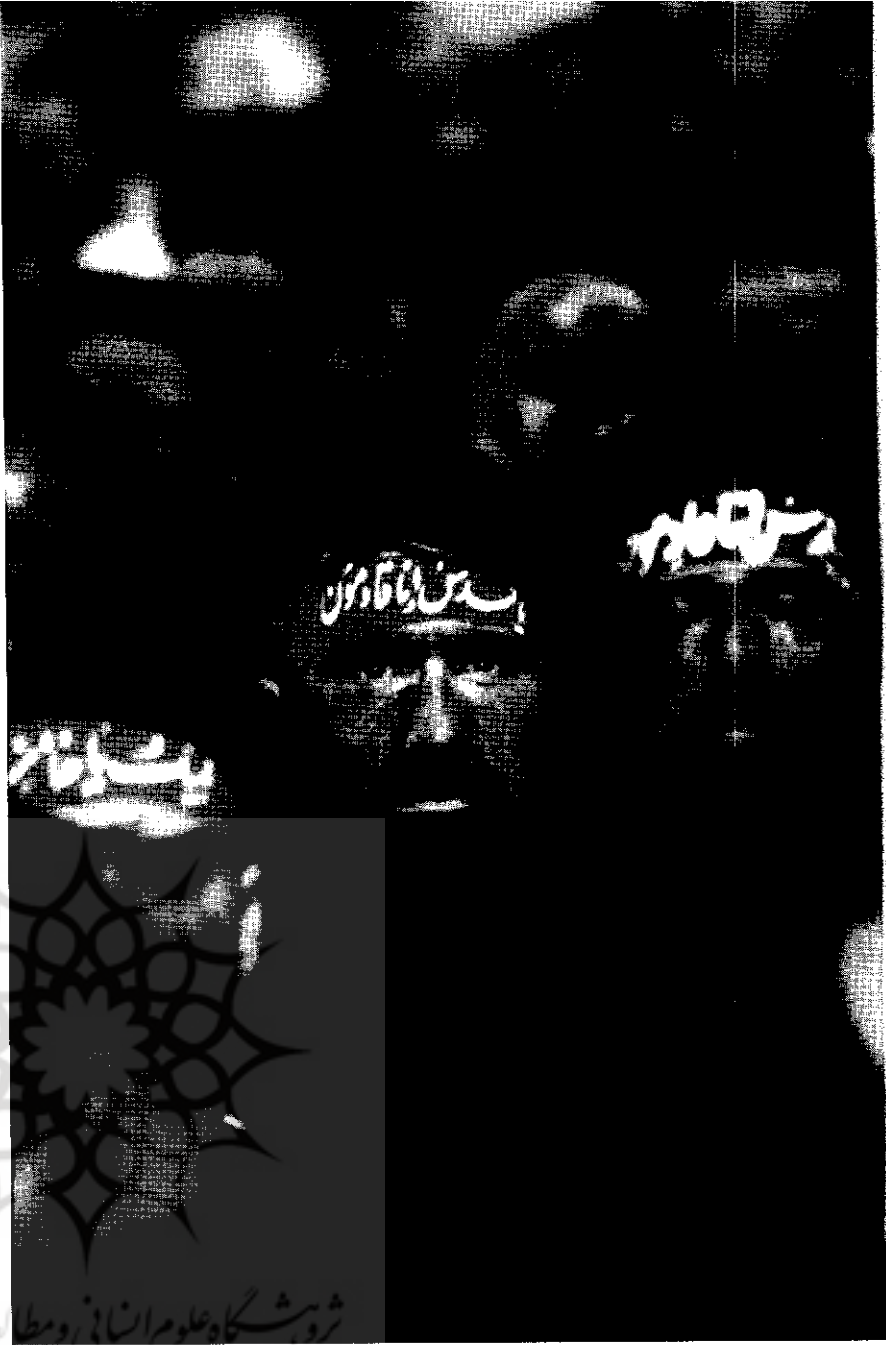
همچنین، علمای طرفدار لجان و این تشکیلات، از مرجعیت و انقلاب اسلامی حمایت کردند. سید محمد حسین فضل الله، مرجعیت را علت حفظ اسلام پس از غیبت امام زمان (عج) می داند ۱۶. این مرجعیت در زمان های مختلف تاریخی، نقشی برجسته در سیاست داشته و در مسایل سیاسی دخالت می کرده اما این دخالت تحت عناوین فقهی محدود مانند قضیه جهاد یا مسأله امر به معروف و نهی از منکر انجام می شد. مرجعیت، برنامه سیاسی نداشت، بلکه همه تحرکات سیاسی مرجعیت بر حسب موقعیت عینی و عناوین فقهی خاصی انجام می شد و اثری گسترده در سطح جهان اسلام یا حتی در سطح مسأله حکم نداشت؛ مانند قضیه تنباکو در ایران یا قضیه انقلاب دهه بیست در عراق یا مسأله مشروطه در ایران. با توجه به تغییراتی که انقلاب اسلامی ایجاد کرد، سید فضل الله انقلاب را عاملی می داند که اسلام را به واقعیت روزمره کشانده است: «انقلاب اسلامی، امیدی را در بازگشت اسلام به زندگی، محقق کرد در حالی که پیش از این اسلام یک حالت شخصی، فکری و وجدانی محض بود» ۱۷. سید محمد حسین فضل الله از این انقلاب، مطرح کردن «اسم الاسلام» و سرکوب «احساس ترس از استعمار امریکایی» و «عدم پذیرفتن هر چیز امریکایی» را الهام گرفت ۱۸. بنابراین، برای حفظ و استمرار اسلام در این دوران، باید انقلاب و دولت اسلامی حفظ شود که با مستکبرانی چون امریکا و اسرائیل رو به رو شود. ایشان در مقابل این انقلاب مسؤولیتی شرعی بر دوش مسلمانان، می گذارد ۲۰. پس حفظ دولت اسلامی یک عبادت شرعی است و باید این عبادت به عنوان الگو در میان ملت ها



تأسیس حوزه علمی برای اولین بار در منطقه مرجعیت بیروت باعث شد تا همه طبقات شیعیان از معارف اهل بیت (ع) بهره مند شوند و تخصص در علوم دینی از انحصار خانواده های سنتی مانند فضل الله، نورالدین، شرف الدین و الامین خارج کرد. این حوزه ها همراه با مسجد حسینیه، در مانگاه و مؤسسات خیریه تأسیس می شدند که باعث تقویت اتصال مردم با روحانیون می شد



در مرکز اتحاد دانشجویان مسلمان در سال ۱۹۸۰م. جلسه ای برگزار کردند. نتیجه این جلسه این بود که عده ای از آنها به ایران بروند و نظر امام را درباره فعالیت جنبش اسلامی در لبنان جویا شوند. هیئت اعزامی به تهران روانه شد و در آنجا با امام دیدار و بیعت کرد



اشاعه یابد. به نظر سید عبد المحسن فضل الله انقلاب اسلامی ایران... به همه سؤالاتی که مطرح می شد و خیلی از مسلمانان پاسخی برای آن ها نداشتند، جواب داد» ۲۱. فرزند سید عبد المحسن می گویند: «سید اخبار مربوط به فعالیت های امام خمینی را در نجف، پاریس، تا برگشتن امام با جوانان بحث می کرد. امام مانند یک چک سفید پستوانه وی بود هر چند که پول یا کمکی از جمهوری اسلامی نمی گرفت.» وی که معتقد است جمهوری اسلامی پس از رفتن شاه به ساختار جدید نیازمند است، می گوید: «ما در این مرحله وظیفه داریم که از انقلاب حمایت کنیم و آن را پشتیبانی کنیم. ما باید به جمهوری اسلامی کمک کنیم نه برعکس...» ۲۲. کوشش همه این علما منجر شد که نسل کاملی از جوانان شیعه به امام خمینی (ره) علاقه پیدا بکنند. در خصوص امام موسی صدر، می توان گفت که وی زمینه مرجعیت امام خمینی را از زمان آمدنش به لبنان، مهیا کرده بود. برای مثال، امام صدر از موقعیت خود در لبنان، فرصتهای مناسبی بین بزرگان علمای نجف و بخصوص شهید سید محمد باقر صدر، و بین امام خمینی فراهم کرد. همچنین، اولین مصاحبه امام خمینی با شبکه های غربی (لوسیان جورج و روزنامه لومند) توسط امام صدر در نجف تهیه شد و بدون هیچ سانسوری منتشر شد ۲۳. امام صدر علنا در پاییز سال

۱۹۷۳م. به شخص شاه پس از این که علما را قلع و قمع کرد، حمله کرد و ارتباط شاه را با اسرائیل محکوم نمود و شاه را «عروسک امپریالیست ها» نامید ۲۴. همچنین، امام موسی صدر، مرجعیت بزرگ در نجف را به عنوان پایگاه مرجعیت عامه، و برنامه آن را در همه پروژه های خود (در تأسیس مجلس، در سخنرانی ها، در تأسیس جنبش امل) لحاظ می کرد. سید محمد باقر حکیم این مسأله را تأیید می کرد که: «کارهای امام صدر با کارهای بزرگ مرجعیت دینی هماهنگ بود... درست است که آیت الله بروجردی برای مدت طولانی مرجع عام بود و در قم سکونت می کرد، اما نجف جایگاه خاص خود را داشت. نسبت به قضیه هماهنگی با مرجعیت در کارهای خود خیلی حساسیت داشت» ۲۵. این تأکید بر مرجعیت عامه باعث شد که جناح اصولگرایی درون جنبش امل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۹۸۱م. خواستار حمایت و پیروی از این انقلاب شود، حتی اگر بهای آن عدم اطاعت و حمایت از دولت لبنان باشد. در این خصوص، شخصیت هایی همچون «حسین الموسوی»، «صبحی الطفیلی»، «سید ابراهیم امین السید» و یاران آنان پیش از جدا شدن از جنبش امل و ایجاد تشکیلات خاص خود از نیه بری خواستند تا نسبت به افکار و دیدگاه های امام خمینی، وفاداری خود را اعلام کنند. به عبارت دیگر، خواستار تسلط یافتن احکام دین بر همه جنبه های زندگی شدند. نیه بری و همفکران وی می دانستند که گسترش نفوذ انقلاب اسلامی ایران در لبنان و توسعه رادیکالیسم دینی، خطری ملموس و بالفعل برای جایگاه و قدرت افرادی چون خود او بود که در سال های قبل به جنبش امل پیوسته بودند. افرادی همانند «بری معتقد» بودند که انقلاب اسلامی ایران، مایه سرفرازی و افتخار شیعیان لبنان است اما نسخه ی شفا بخشی برای حل مشکلات جامعه طایفه ای لبنان نیست. در مقابل خط مشی نیه بری، اولین جدایی از جنبش امل توسط سید حسین الموسوی (ابو هشام، نایب نیه بری در جنبش امل آن وقت) صورت گرفت. سید حسین موسوی، جنبش امل را یک جنبش اسلامی می دانست که از مرجعیت علیا جدا نیست. وی استدلال می کرد که: «در اولین کنفرانس سال ۱۹۷۶م. بین مسلمانان متعهد در جنبش امل و کسانی که نظرها و تفکرات غربی یا مارکسیستی داشتند، جر و بحث شد. بعضی ها می گفتند این جنبش سکولار است و بعضی دیگر می گفتند این جنبش مؤمن است و دیگران می گفتند که این جنبش هویتی ندارد بلکه فقط جنبشی برای گرفتن حقوق محرومان است. آن وقت امام موسی صدر به منبر رفت و گفت: همانا امل یک جنبش اسلامی و فکر آن، اسلام قرآنی است.» سپس سید موسوی بر ارتباط وی و طرفدارانش بر مرجعیت امام خمینی تأکید کرد: «ما در سطح سیاسی، عقایدی و دینی با امام خمینی مرتبط هستیم...» ۲۶. در این مورد سید حسن نصر الله (دبیر کل فعلی حزب الله لبنان) اشاره می کند که در کنفرانس چهارم جنبش امل، گروه بزرگی از اصولگراها می خواستند ایده ولایت فقیه را به عنوان مرجعیت جنبش امل، مطرح کنند لذا پیشنهاد دادند که مجلس رهبری امل، به ایران سفر کند تا با امام بیعت کرده و نماینده امام در جنبش مشخص بشود تا همه برنامه ها و مقررات جنبش امل مشروعیت دینی پیدا کند. در صورتی که این طرح پذیرفته نشود، این گروه تصمیم خواهد گرفت از امل جدا بشود ۲۷.

در این میان شیخ شمس الدین به اتفاق روحانیون دیگر، ضمن مخالفت با فشارهای اصولگراها، با رهبری نیه بری نیز مخالفت کردند. دیدگاه اصلی آنان این بود که گرچه نباید به گفته های افراد انقلابی و رادیکال توجه کرد، اما در عین حال، باید از طریق واگذاری پست های حساس به روحانیت، چهره دینی به جنبش امل بخشید ۲۸. در سال ۱۹۷۹م. شیخ شمس الدین گفت: «شیعیان در لبنان، اول لبنانی دوم مسلمان، سوم شیعه هستند. لبنانی بودن آنها بر اساس حقیقت وجود آنها است، و هر تغییری در ایران یا در جایی دیگر این حقیقت را تغییر نخواهد داد.» وی همچنین تأسیس دولت اسلامی را «در شورایی که مردم آن فقط مسلمانان هستند» تأیید، و اضافه کرد «در خصوص وضعیت کنونی لبنان، ضرورتی ندارد که مسلمانان بکوشند و بیجنگند برای اینکه بر دیگران حکومت کنند. اینجا

حفظ دین و مساوات در حقوق از واجبات همه شهروندان مسلمان و مسیحی است»^{۲۹}.

بدین ترتیب، اصولگراها، هم در داخل و هم در خارج جنبش امل، با استفاده از شبکه‌های ارتباطی خود با صادر کردن بیانیه‌ها، چاپ مجله‌ها و راه اندازی راهپیمایی‌ها و اعتراض‌ها، ایده خود را درباره ولایت فقیه و جمهوری اسلامی مطرح کردند. لذا می‌توان گفت اصولگراها با ابراز عقیده خود نسبت به پیروی از امام خمینی (ره) به عنوان ولی فقیه عینیت خود را بیشتر تثبیت کرده و از دیگر گروه‌های شیعه خود را تمیز دادند.

اصولگراها با بسیج منابع و استفاده از نفوذ و قدرت خود، امکان تأسیس یک جنبش دینی را فراهم کردند. در این مورد سیدحسین نصرالله تأکید می‌کند که برادران در جناح اصولی، قبل از سال ۱۹۸۲م، به‌ویژه پس از ربودن امام صدر و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به ضرورت تأسیس یک جنبش دینی محض قانع بودند؛ اما شاید تأسیس آن حزب ۵ یا ۱۰ سال طول می‌کشید. اما چرا در تأسیس چنین حزبی، تا حمله اسرائیل در سال ۱۹۸۲م، به لبنان، تأخیر افتاد؟ آیا حمله اسرائیل علت ظهور حزب الله به عنوان یک جنبش دینی است؟ این در موضوع بخش دوم مقاله روشن خواهد شد.

به‌طور خلاصه، پایه اصلی شکل‌گیری جنبش دینی در میان شیعیان لبنان، اندیشه ولایت فقیه بود. این گفت‌وگو یا اندیشه، ایدئولوژی اصولگراهای داخل امل و خارج از آن را به هم نزدیک کرد و هر یک از آنها منابع خود را بسیج کرد تا اینکه این اندیشه را رایج کند.

انتخاب راه جهاد

پیروی از امام خمینی بیشتر در تبعیت از فتوای امام (ره) مبنی بر وجوب جهاد علیه اسرائیل، محقق شده بود. مسأله جهاد در مقابل اسرائیل، در بیرون و درون جنبش امل مورد بحث بود.

زمانی که اسرائیل به بیروت نزدیک شد، گروه‌هایی از مقاومت فلسطینی، ملی گراها، جنبش امل و لجان اسلامی در مقابل اسرائیل در مدخل جنوبی بیروت ایستادند. آن زمان اولین بار بود که لجان اسلامی سلاح به دست می‌گرفت البته آنها در جنگ داخلی شرکت نکردند چرا که این جنگ را «جنگ فتنه» و «بدون هدف» می‌دانستند. آنها در جنگ داخلی به انجام کارهای اجتماعی و امداد رسانی اکتفا کرده بودند، اما در جنگ با اسرائیل معتقد بودند که معرکه و نبرد حقیقی باید با این دشمن باشد. برای مثال در منطقه خلد، سیزده نفر از مؤمنان رو در روی اسرائیل ایستادند که یازده نفر آنان کشته شدند که در آغوش سید عبدالمحسن فضل الله پرورش دینی یافته بودند. آنها گروهی از «شباب المؤمن» بودند و ربطی به احزاب دیگر نداشتند^{۳۱}. همچنین، اعضای لجان اسلامی در جبهه‌های اوزاعی، لیلیکی، حی ماضی و حی النجامة با هماهنگی با مقاومت فلسطینی و جناح مؤمن در امل شرکت می‌کردند.

لجان اسلامی چاپ مجله «مجاهد» را متوقف و به جای آن مجله «اهل الثغور» را منتشر کرد. مجله اهل الثغور که چهار صفحه بود، حقایق سیاسی آن وقت را این گونه ترسیم می‌کرد: «اولاً، معرکه کنونی معرکه بین «امت اسلامی» (الامه الاسلامیه) و «دشمن صهیونیستی» (العدو الصهیونی) و پشتوانه آن «استعمار غربی - امریکایی کافر» است. ثانیاً جنگ داخلی لبنان بخشی از نقشه «یهود و استعمار» علیه «جهان اسلام» و تضعیف «مقاومت فلسطینی» است. ثالثاً، «مسلمین جبل عامل» باید در مقابل دشمن مقاومت کنند و لو با روش «رویارویی مردمی بی سلاح» و «مقاومت منفی». بدین ترتیب، این مجله، مسلمانان را به مقاومت در برابر اسرائیل تشویق و برای رفع «ذلت» از آنان دعوت کرد. هنگامی که اسرائیل هنوز در بیروت بود، لجان در روز عاشورا یک راهپیمایی را سازماندهی کردند و در مسجد الرسول الاعظم (ص) (منطقه رمل عالی - حومه جنوبی بیروت) طی سخنرانی به رئیس جمهور و نخست وزیر وقت حمله شد و از مردم برای مقاومت دعوت به عمل آمد^{۳۳}. اما در جنوب، علمای مانند سید عبدالمحسن فضل الله، شیخ راغب حرب، شیخ حسین سرور و دیگران از روستاهای خود پس از اشغال بیرون نیامدند. شیخ راغب حرب به انتفاضه مردمی دست زد و

در مقابل صهیونیست‌هایی که نزد او آمدند و سعی کردند او را به طرف خود بکشانند، ایستاد و گفت: «الموقف سلاح است، اما دست دادن اعتراف به ذلت است». سید متشی روشن سلاح است، اما دست دادن اعتراف به ذلت است. سید عبدالمحسن فضل الله به عنوان یک مجتهد، فتوایی در خصوص ایستادن وی در مقابل اسرائیل داد. به کسانی که از وی می‌پرسیدند: «با ماندن شما در جنوب در حالی که اسرائیل همه را می‌کشد، مشکلی پیش نمی‌آید؟» پاسخ وی این بود: «با بیرون آمدن شما از جنوب مشکلی پیش نمی‌آید؟» به کسانی که به او زنگ زدند و او را برای ایستادن و ماندن در جنوب، تشویق کردند، گفت: «ساکت باشید و به اینجا بیایید به جای این که مرا تشویق کنید»^{۳۵}.

در درون جنبش امل، نیبه بری قبول کرد که در «هیئت نجات ملی» که توسط رئیس جمهور وقت، الیاس سرکیس تشکیل شده بود، شرکت کند. این هیئت با دعوت نماینده آمریکا فیلیپ حبیب تشکیل شد و در آن علاوه بر نیبه بری، بشیر الجمیل از طرف مارونی‌ها و حزب فلائز، ولید جنبلاط نماینده دروزی‌ها، شفیق الوزان از طرف اهل سنت، فواد بطرس (ارتودوکس) و نصری المعلوف (کاتولیک) شرکت کردند^{۳۶}.

گروه‌های متدین و اصولی داخل جنبش امل به سبب شرکت کردن نیبه بری در این هیئت از جنبش امل بیرون آمدند. در این باره سید حسین موسوی می‌گوید: «در کنفرانس چهارم جنبش امل سال ۱۹۸۲ (آوریل ۱۹۸۲) در محضر همه رهبران و شخصیت‌های مهم جنبش تأکید شد بر این که این جنبش جزو انقلاب اسلامی است. بر این اساس شرکت در هیئت نجات از طرف جمهوری اسلامی پذیرفتنی نیست و ما مسؤول هستیم، چون از ایران برای عدم شرکت در هیئت نجات برای ما فتوا رسیده است. سپس دومین جدایی از طرف «سید ابراهیم امین سید» نماینده جنبش امل در ایران اتفاق افتاد. سید ابراهیم امین سید در تهران به مخالفت علنی با مشارکت نیبه بری در این هیئت پرداخت و هیئت نجات را کمیته آمریکایی خواند. اما جدایی نهایی همه گروه‌های متدین از جنبش امل، پس از شرکت نیبه بری در «هیئت الحوار الوطنی» (هیئت گفتگوی ملی)، کنفرانس ژنو (نوامبر ۱۹۸۳) و لوزان (آوریل ۱۹۸۴) بود. در این کنفرانس‌ها نیبه بری به نام امل درخواست کرد که: «شیعیان باید سهم بزرگتری از کیک لبنانی به دست بیاورند و این مهم به نسبت در نظر گرفتن تعداد جمعیتشان است». نظر جنبش امل نسبت به شخص نیبه بری و همفکران وی بر ادامه برنامه امام موسی صدر درباره اصلاحات و به دست گرفتن منافع بیشتر برای شیعیان ضمن رعایت مصلحت دیگر طوایف بود.

اما به‌رغم این که امام موسی صدر بر وحدت طوایف لبنان و بر لبنانی بودن شیعیان تأکید می‌کرد، در مقابل اسرائیل سهل‌انگار نبود و پیوسته آن‌ها را حمله اسرائیل، بشیر الجمیل را به ریاست جمهوری منصوب کرد. پس با این کار، مشروعیت رژیم لبنان زیر سؤال رفت. امام موسی صدر ضمن اعتصاب در مسجد الصفا در اوایل جنگ داخلی، مشروعیت را از رژیم لبنان ساقط کرد و گفت: «این رژیم اگر نتواند احتیاجات محرومین را تأمین کند، ساقط است. سیاستمداران سنی سیاست را غایت، شهروندان را کلا، دانسته و وطن را به بازی گرفته‌اند». یکی از نیازهای محرومین، رویارویی با تجاوزات صهیونیست‌ها بود که یکی از علل اصلی تأسیس جنبش امل به شمار می‌رفت. نیز سه روز پس از قتل معروف سعد توسط ارتش، امام صدر گفت: «اگر ارتش در پیحفظ مرزها و مانع شدن یهود از ورود به سرزمین لبنان است، پس زنده باد ارتش اگر ارتش از دولت حمایت کرده و سازش داخلی را حفظ می‌کند، باز زنده باد ارتش. اما اگر ارتش، مجاهدین را می‌کشد و خون آنان را می‌ریزد و حرمت شهروندان را می‌شکند، پس مرگ بر ارتش»^{۴۰}. همان گونه که دیدیم بعضی اوقات امام صدر، رویارویی با سلطه حاکم را همانند رویارویی امام حسین (ع) با یزید می‌دانست. چه برسد به ظالم و فاسدی چون اسرائیل. امام موسی صدر از توطئه‌های اسرائیلی غافل نبود. وی از برنامه‌های قدیمی صهیونیست‌ها درباره آب و زمین لبنان اطلاع داشت و به طور مستند می‌گفت: «ما مستندات داریم که طمع و منافع اسرائیل را در جنوب لبنان ثابت می‌کند و آن بر حسب

به‌طور خلاصه،
پایه اصلی شکل
گیری جنبش دینی
در میان شیعیان
لبنان، اندیشه
ولایت فقیه بود.
این گفت‌وگو یا
ایدئولوژی ایدئولوژی
اصولگراهای داخل
امل و خارج از آن
را به هم نزدیک
کرد و هر یک از
آنها منابع خود را
بسیج کرد تا اینکه
این اندیشه را رایج
کند



واز انتخاب امین الجمیل برای ریاست جمهوری حمایت کرد ۴۸. همچنین این مجلس برای محکم کردن قدرت وی نیروهای متعدد التبعية (القوات المتعدده الجنسیه) را به لبنان دعوت کرد ۴۹.

از اینرو، گروه‌های اسلامی، اعتماد خود را به مجلس و جنبش امل از دست دادند و بیشتر بر اسلامی‌بودنشان تأکید کردند. گروه اصولی، اولویت را در مقاومت اسرائیل دید. سید حسین موسوی امل اسلامی را تأسیس کرد و خیلی از شخصیت‌های جنبش امل از آن بیرون آمدند؛ مانند: حسین الخلیل، علی عمار، خضر الموسوی، عبد الله قصیر، محمد حیدر، نعیم قاسم، سید ابراهیم السید، سید حسن نصر الله، عمار الموسوی، حسن حب الله و محمد یاغی، همه این شخصیت‌ها نقش مهمی در تأسیس حزب الله ایفا کردند. جدایی اصولگراها از جنبش امل تا سال ۱۹۸۸م. ادامه یافت. در این سال ابو علی مصطفی اندریانی (مسئول اطلاعات مرکزی امل)، شیخ ادیب حیدر (مسئول فرهنگی مرکزی امل) و دیگران شکل‌گیری «امل مؤمنه» را اعلان کردند. دیرانی علت این جدایی را توضیح می‌دهد: «سال ۱۹۸۲ حمله اسرائیل رخ داد و هیئت نجات، آتش بس را بین اسرائیل و مقاومت آن مطرح کرد. نیبه بری فوری در این هیئت شرکت کرد، به رغم اینکه امام خمینی این هیئت را نپذیرفت و جنبش امل آن وقت خود را جزو جمهوری اسلامی محسوب می‌کرد، اما این مسئله در حدود نظری و نوشتن متن بدون تطبیق باقی مانده بود. و در سال ۱۹۸۳، عده‌ای از کسانی که تعهد دینی به معنای کامل آن نداشتند به رهبری امل رسیدند و عضو دفتر سیاسی امل شدند. سال ۱۹۸۴ عملیات نظامی علیه اسرائیل به نام «امل مؤمنه» انجام می‌شد برای اینکه به جنگ ما با اسرائیل صفت قرآنی داده بشود. سپس در سال ۱۹۸۸ جنبش امل در کنفرانس ششم آن اعلام کرد که از ولایت فقیه حمایت می‌کند و به فرمان‌های رهبری امام خمینی گوش می‌دهد، اما این قرار دو روز بعد لغو شد به رغم اینکه ما آنرا تأیید کردیم...» ۵۰.

سازماندهی یک حزب جدید

مجموعه‌های اسلام‌گرای شیعه قبل از حمله اسرائیل عبارت بودند از:

- ۱- گروه‌های تکوین یافته در مساجد متشکل از جوانان مذهبی (هیئت‌های مساجد-لجان).
 - ۲- سازمان‌های دانشجویی شیعه.
 - ۳- مجموعه‌های شبه نظامی کوچک که عمدتاً تحت پوشش امل و جناح بنیادگرایی آن فعالیت می‌کردند.
 - ۴- افراد شبه نظامی شیعه که عضو گروه‌های فلسطینی بودند.
 - ۵- کمیته‌های یاری انقلاب اسلامی به رهبری شیخ راغب حرب. تا قبل از تجاوز اسرائیل، جنگ‌های داخلی (مناطق - طایفی) باعث گردیده بود که این گروه‌ها از یکدیگر جدا مانده، نتوانند تشکیلات واحدی را ایجاد کنند. با سقوط بیروت اعضای بیشتر مجموعه‌های مزبور به شهر بعلبک منتقل شدند.
- حمله اسرائیل با کنفرانس نهضت‌های آزادبخش در تهران همزمان بود. در این کنفرانس ۸۹ شخصیت روحانی و غیر روحانی از لبنان شرکت کردند مهم‌ترین شخصیت‌های اصولی این عده علامه سید محمد حسین فضل‌الله، شیخ راغب حرب و شیخ صبحی طفیلی بودند ۵۱. شرکت کنندگان لبنانی خواستار کمک فوری ایران به مردم لبنان گردیدند.
- در این هنگام، مجموعه‌های متفرق اسلام‌گرای که در بعلبک گرد هم آمده بودند، به رغم اختلاف دیدگاه‌های آنان در دو موضع اشتراک نظر داشتند: «اعتقاد به ولایت فقیه و پیروی از امام خمینی» و «رویارویی با اسرائیل». از سوی دیگر ایشان هم عقیده بودند که احزاب و سازمان‌های موجود در عرصه لبنان نمی‌توانند نظریه‌های سیاسی و اهداف مورد نظر را تحقق بخشند و آنان باید با بهره‌گیری از تجارب انقلاب اسلامی ایران در فکر ایجاد تشکیلاتی جدید برای تحقق بخشیدن به نظریه‌های اسلامی و اهداف مورد نظر خود باشند. بدین ترتیب، نمایندگان گروه‌های

نقشه‌هایی است که از سوی اسرائیل چاپ شده، و بر حسب سخنرانی‌های مسؤولان آنان. ما می‌دانستیم که دانشجویان اسرائیلی طرح‌هایی را برای استفاده از آب جنوب لبنان بررسی کرده‌اند» ۴۱. به نظر سید موسی، صهیونیسم نه فقط برای لبنان یا جنوب آن یک خطر به شمار می‌رود، بلکه برای نوع بشر و ارزش‌های انسانی «همانا شر مطلق است. و خطری است برای عرب‌ها، مسلمانان، مسیحیان و آزادی و کرامت. ما می‌دانیم که صهیونیسم انسان‌ها را به دو دسته تقسیم کرده: انسان یهودی (شعب الله المختار - مردم برگزیده خداوند) و انسان‌های درجه دوم که «کوبم هستند» ۴۲.

امام موسی صدر جنگیدن با اسرائیل را با هر وسیله که باشد، و وظیفه شرعی و وطنی مردم می‌دانست و به یکی از جوانان که از سید صدر پرسید: «ای امام ما اسلحه نداریم، چگونه با دشمنی جبار، مانند اسرائیل بدون اسلحه بجنگیم؟» جواب داد: «حتی اگر اسلحه نداشته باشید باید با جنگ و دندان با اسرائیل مبارزه کنید و این لکه ننگ را از دامان خود بشوید» ۴۳. امام موسی صدر همیشه آرزو می‌کرد: «که تجاوزات اسرائیلی نتواند مسئله زندگی مشترک لبنانی را (التعايش المشترك) که خود یک تهمتی برای اسرائیل است، از بین ببرد» ۴۴. نیز نباید یادمان برود که یکی از اهداف اصلی شکل‌گیری جنبش امل مقاومت در برابر اسرائیل بود. همچنین، در «ميثاق امل» می‌توان گفت که بر جهاد تأکید شده است. ميثاق درباره فلسطین می‌گوید: «... تلاش کردن برای آزادی فلسطین در اولویت وظایف ما قرار گرفته است و ایستادن در کنار مردم آن و حفظ مقاومت آن و اتحاد با آن شرفی برای جنبش ما و ایمان آن است به‌ویژه اینکه صهیونیسم خطر کنونی و آینده لبنان و ارزش‌هایی است که به آن ایمان داریم و برای همه انسانیت است...» ۴۵.

نیبه بری پس از ترور بشیر الجمیل تسلیتی برای رئیس جمهور سابق، سرکیس و فامیل جمیل فرستاد و در آن نوشت: «ترور رئیس جوان تلاشی برای ترور وحدت لبنان و امنیت آن است...»، همچنین، انتخاب امین الجمیل را برای ریاست جمهوری تأیید، و اعلان کرد که «جنبش امل» آماده است تا اینکه با حزب فالانژ همکاری بکند؛ بدون هیچ قید و شرطی ۴۶.

اما شیخ شمس‌الدین به نمایندگی از مجلس اعلاهی اسلامی شیعی، برای شرکت در هیئت نجات دیگران را تشویق کرد. همچنین مفتی شیعان، شیخ عبد الامیر قیبالن برای پشتوانی از این هیئت از مردم دعوت کرد ۴۷. نیز، پس از ترور رئیس جمهور بشیر الجمیل، مجلس اعلاهی اسلامی شیعی جلسه فوق العاده‌ای را برگزار، و بیانیه‌ای را صادر، و حادثه ترور را محکوم کرد

- اسلامی: «جناح اصولی داخل جنبش امل»، «تجمع العلماء المسلمین فی البقاع» و «اللجان الاسلامیه» و «اتحاد الطلبة المسلمین» تصمیم گرفتند از هر گروهی سه نفر انتخاب کنند. شرکت کنندگان در این هیئت که به نام هیئت نه نفری معروف شدند، عبارت بودند از: حسین الموسوی، حسین الخلیل، حسین عبید(جناح اصولی داخل امل)، سیدعباس الموسوی و شیخ محمد علی المقفاد و شیخ محمد یزیدک(تجمع العلماء) و محمد رعد، هانی قاسم، شیخ حسان عبد الله(اتحاد ولجان). این هیئت به ریاست سیدعباس موسوی، قبل از رسیدن سپاه پاسداران به لبنان، به ایران سفر و با امام خمینی(ره) دیدار کردند و وضعیت لبنان را توضیح دادند و توافق گروه‌های اسلامگرا را به ایشان اطلاع دادند. امام(ره) این توافق را تأیید کرد و به راه جهاد مشروعیت بخشید و گفت: «بر هیچ کس اتکا نکنید، از هیچکس توقع کمک نداشته باشید، لیکن مطمئن باشید که اگر این راه را ادامه دهید، حتماً به پیروزی خواهید رسید» ۵۲. پس از بازگشت این گروه، یک شورای پنج نفره انتخاب گردید که ریاست تشکیلات جدید را برعهده گرفت. رهبران ایرانی، آقای کروی و علی ششمخانی(نماینده سپاه پاسداران) را فرستادند ۵۳ همه نیروهای اسلامگرای لبنان توافق کردند بر اینکه با شورای لبنان به عنوان مرجع همه مسلمانان لبنان همکاری کنند. خبر تشکیل شورای لبنان، اسامی این شورا و عنوانش محرمانه باقی ماند و هیچ فرد مشخص به عنوان رئیس یا دبیر کل این شورا و تشکیلات جدید انتخاب نگردید.
- بدین سان، به تدریج هسته‌های مقاومت - حزب الله - تشکیل شد، و ابتدا به بیروت که در محاصره بود اعزام شدند. مهمترین عملیات نظامی حزب الله در این مقطع، نابود کردن مقر فرماندار نظامی ارتش اسرائیل در شهر صور جنوب لبنان توسط عملیات شهادت طلبانه "احمد قصیر" در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۸۲ بود، وطنی این عملیات ۷۶ افسر و سرباز اسرائیلی به هلاکت رسیدند. همچنین در ۴ نوامبر ۱۹۸۳، حزب الله یک عملیات شهادت طلبانه را در یکی از مقرهای اصلی نظامیان اسرائیلی انجام داد که در این عملیه ۲۹ افسر و سرباز اسرائیلی کشته شدند.
- جمع‌بندی**
- از آنچه بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت: حمله اسرائیل علت ظهور یک جنبش دینی به شمار نمی‌آید. چرا که تجاوزات اسرائیل بر لبنان قبل از سال ۱۹۸۲م. بود، پس چرا اصولگراها جنبش دینی را علیه اسرائیل تأسیس نکردند. همانگونه که توضیح داده شد، در زمان امام موسی صدر اصولگراها در جنبش امل فعالیت می‌کردند که مشروعیت آن از مرجعیت عامه شیعیان در نجف الهام می‌گرفت، علاوه بر فعالیت اصولگراها دیگر در حزب الدعوة و غیره... پس مشکلی وجود نداشت. همچنین می‌توان ادعا کرد که اگر نبیه بری در هیئت نجات شرکت نمی‌کرد، احتمال ظهور جنبش دینی در آن مقطع زمانی ضعیف بود. اما علت ظهور این جنبش دینی برگشتن اصولگراها به اصل ولایت فقیه بود، برای اینکه نظر خود را درباره حمله اسرائیل و شرکت در هیئت نجات، بدهد. پس اصولگراها از حمله اسرائیل به عنوان یک فرصت مناسب، برای اینکه ایدئولوژی و نظر خود را اظهار کنند، استفاده کردند. بدین ترتیب، پایه دوم ایدئولوژی این جنبش دینی، جهاد است.
- بدین ترتیب، ما می‌بینیم که درباره دو عنصر، جناحها و شخصیت‌های مختلف جو بحث کردند. و این دو عنصر عبارت بودند از: پیروی از مرجعیت عامه به عنوان ولی فقیه و نه به عنوان مرجع تقلید شخصی که در سرنوشت کشوری مانند لبنان می‌تواند نظر بدهد و دخالت بکند. دوم، انتخاب راه جهاد علیه دشمن و حکومتی که در یک مدتی هم پیمان این دشمن بود. با توجه به اینکه کلمه جهاد از یک منبع دینی صادر شده است. این دو عنصر ریشه‌های فکری و استدلال‌های مختلف نزد اصولگراها داشتند که به آن اشاره کردیم. ولایت فقیه و جهاد، عناصر اندیشه آن مرحله را شکل دادند که بر اساس آن حزب دینی محض شکل گرفته است.
- ۱ دیوارت ویل، ۱۳۳۷، ص ۳.
- ۲ فیلیپ حتی، تاریخ سوریه و لبنان و فلسطین چاپ سوم بیروت ص ۷۰
- ۳ بهمنش احمد: تاریخ ملل قدیم آسیای غربی ۲۰۶-۲۰۸
- ۴ هاروی پورتر، موسعه التاریخ ۱۹۹۱. چاپ اول. ص ۱۰۲.
- ۵ - در این مقاله از پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان "ریشه‌های اجتماعی و سیاسی شکل‌گیری و ظهور جنبش حزب الله - لبنان"، نگارش محمد ترمس، دانشجوی جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس، استفاده شده است.
- ۶ - عادل رؤوف، الشهدید محمد باقر الصدر: المواجهه مع الانظمه الحاکمه، المؤتمر العالمی للإمام الشهدید الصدر، تهران، ۱۴۲۱ هـ.ق.، ص ۳۴.
- ۷ - همان، ص ۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹.
- ۸ - همان، ص ۵۳
- ۹ - همان ص ۵۵
- ۱۰ - همان، ص ۵۳.
- ۱۱ - مصاحبه با سید نواف موسوی، پیشین.
- ۱۲ - عادل رؤوف، پیشین، ص ۵۷
- ۱۳ - همان، ص ۲۸-۲۹-۳۰.
- ۱۴ - مصاحبه با شیخ حسن ملک (گوینده نخواست اسامی کسانی که رفتند ذکر کند) همان.
- ۱۶ - وضاح شراره، پیشین، ص ۲۴۸
- ۱۷ - جریده اللیبار ۱۷ اب ۹۹.
- ۱۸ - مجله منطلق عدد ۱۸، نisan ۱۹۸۲، ص ۵۹.
- ۱۹ - وضاح شراره، پیشین، ص ۲۲۶.
- ۲۰ - مجله المنطلق، پیشین، عدد ۱۸ ص ۶۲ و ص ۶۶.
- ۲۱ - عبد المحسن فضل الله، پیشین، ص ۴۸
- ۲۲ - مصاحبه با سید عبد الصاحب فضل الله، پیشین.
- ۲۳ - حسین شرف الدین، پیشین، محطات تاریخیه، ص ۸۰-۸۱
- ۲۴ - ارنور تون، پیشین، ص ۸۴
- ۲۵ - حسین شرف الدین، پیشین، محطات تاریخیه (مصاحبه با السید الحکیم) ص ۹۵.
- ۲۶ - جریده النهار ۲۰۰۶/۱۰
- ۲۷ - امین مصطفی، پیشین، ص ۴۲۹.
- ۲۸ - مسعود اسد الهی، از مقاومت تا پیروزی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور، تهران، سال ۱۳۷۹، ص ۴۹.
- ۲۹ - جریده سفیر ۷۹/۲/۹
- ۳۰ - امین مصطفی، پیشین، ص ۴۲۷-۴۲۹.
- ۳۱ - مصاحبه با سید عبد الصاحب فضل الله، پیشین.
- ۳۲ - مصاحبه با شیخ حسن ملک، پیشین.
- ۳۳ - وضاح شراره، پیشین، ص ۲۲۶-۲۲۷.
- ۳۴ - همان، ص ۲۲۷
- ۳۵ - مصاحبه با سید عبد الصاحب فضل الله، پیشین.
- ۳۶ - جریده السفیر ۸۲/۶/۲۱
- ۳۷ - جریده النهار ۲۰۰۶/۱۰
- ۳۸ - توفیق المدینی، پیشین، ص ۱۴.
- ۳۹ - احمد قصیر، پیشین، ص ۱۶۹.
- ۴۰ - عقیف النابلسی، مشاهدات و تجارب، دار المحججه البیضاء، سنه ۲۰۰۳، ص ۱۱۷.
- ۴۱ - موسی الصدر، پیشین، الرجل الموقف (مجموعه خطابات) ص ۶۲-۶۳.
- ۴۲ - همان، ص ۲۰۵.
- ۴۳ - مصطفی جمران، پیشین، ص ۸۱
- ۴۴ - موسی صدر، پیشین، منبر و محراب، ص ۲۲۹.
- ۴۵ - جریده السفیر ۲۰۰۲/۷/۹
- ۴۶ - جریده النهار ۸۲/۹/۱۹
- ۴۷ - همان، ۸۲/۶/۲۳
- ۴۸ - همان، ۸۲/۹/۲۷
- ۴۹ - جریده الشراع ۲۰۰۰/۶/۱۲
- ۵۰ - بنا به جزوه صادره عن مرکز الدراسات الاستشاریة والتوثیق، بیروت، در تموز ۲۰۰۲.
- ۵۱ - مصاحبه با شیخ حسن ملک، پیشین.
- ۵۲ - امین مصطفی، پیشین، ص ۴۳۶.
- ۵۳ - همان.